

[مقدمه واجب 1](#_Toc27567521)

[واجب نفسی و غیری 1](#_Toc27567522)

[مقتضای اصل عملی 1](#_Toc27567523)

[تفاوت صورت سوم و چهارم در کلام مرحوم خویی 1](#_Toc27567524)

[تذنیبان 3](#_Toc27567525)

[تذنیب اول: عدم استحقاق ثواب و عقاب بر وجوب غیری 3](#_Toc27567526)

[جواب حلی اول از ترتب ثواب در نصوص بر وجوب غیری 4](#_Toc27567527)

[جواب حلی دوم از ترتب ثواب در نصوص بر وجوب غیری 4](#_Toc27567528)

[استحقاقی نبودن ترتب ثواب بر امتثال 5](#_Toc27567529)

**موضوع**: تذنیب اول: استحقاق ثواب و عقاب /وجوب نفسی و غیری /مقدمه واجب

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در مورد شک در وجوب نفسی و غیری بود. مرحوم آخوند در صورت را مطرح کردند و مرحوم نائینی سه صورت را مطرح کردند. استاد به بررسی چهار صورت پرداختند. اجرای برائت در صورت اربعه مختلف بود. در این جلسه به بررسی ثمرات وجوب نفسی و غیری پرداخته می­شود.

# مقدمه واجب

## واجب نفسی و غیری

### مقتضای اصل عملی

#### تفاوت صورت سوم و چهارم در کلام مرحوم خویی

مرحوم خویی بین صورت ثالثه و رابعه فرق گذاشتند. ما فارق را این گونه بیان کردیم: در صورت ثالثه دوران امر بین وجوب نفسی (تعلق نذر به وضو. یک طرف علم اجمالی وجوب نفسی وضو) و وجوب نفسی دیگر است؛ یعنی نماز با وضو واجب است اگر این مورد را نذر کرده باشد؛ پس در صورت سوم اصل وجوب نماز مسلم نبود. مرحوم خویی در صورت سوم فرمود: برائت در وجوب نفسیِ مقید که یک طرف علم اجمالی است، بلا معارض جاری می­شود؛ زیرا در ناحیه وجوب نفسی وضو که طرف دیگر علم اجمالی است، مجالی برای برائت نیست. نسبت به وضو یقیین داریم که ترک وضو استحقاق عقوبت می­آورد. کلفت در ناحیه وضو قطعی است و جای برائت ندارد. بر خلاف طرف وجوب مقید که مشکوک است و کلفت زائده است؛ لذا برائت در ناحیه وجوب مقید بلا معارض جاری می­شود

در صورت رابعه اصل وجوب نماز محرز است؛ اما نمی­دانیم نماز مقید به غسل واجب شده است که غسل، وجوب غیری داشته باشد یا مقید نیست و غسل وجوب نفسی داشته باشد. در این جا دوران امر است بین این که غسل وجوب نفسی داشته باشد و مستحق عقوبت بر ترک غسل باشیم یا تقید وجوب نفسی داشته باشد و ما مستحق عقوبت بر ترک تقید باشیم. هیچ کدام ترجیحی ندارند.

به عبارت دیگر؛ نفس نفسیت وجوب دارد یا تقید آن وجوب نفسی دارد؟ دو طرف علم اجمالی ذات و تقید است و هر دو موجب استحقاق عقوبت می­شوند. لذا برائت از وجوب نفسی تقید معارضه با برائت از وجوب نفسی در طرف دیگر دارد؛ پس تمام فرق این است که در صورت سوم مقید طرف علم اجمالی است و مشکوک است ولی در صورت چهارم وجوب نفسی دو طرف علم اجمالی است و اصول در اطرافش تعارض می­کنند و بعد از تعارض باید احتیاط کرد.

اینکه مرحوم صدر مساله صورت رابعه با عقوبت زائده توضیح داد و بعد اشکال کرد، نمی­دانیم این مطالب را از کجا آورده است. ظاهر اجود[[1]](#footnote-1) و محاضرات[[2]](#footnote-2) نیز موافق با تقریب ما است. در صورت سوم یک قدر متقینی بود اما در صورت چهارم دو وجوبِ مباین هم وجود دارد. ادعای مرحوم خویی را ما قبول داریم و اشکال ایشان بر مرحوم نائینی وارد است.

خلاصه بحث شک در وجوب نفسی و غیری

همه قبول دارند که مقتضای اصل لفظی نفسیت است؛ اما بیان ها متفاوت بود. اگر با اصل لفظی شک برطرف نشد، نوبت به اصل عملی می­رسد. مرحوم آخوند دو صورت ذکر کردند و مرحوم نائینی سه صورت را ذکر کرده است. یعنی یا اصل وجوب نامعلوم است که برائت جاری می­شود و یا اصل وجوب متیقن است. گاهی اوقات علی بعض التقادیر است که در تقید برائت جاری کرد و لی مرحوم آخوند در ذات برائت جاری کرد و در تقید بحثی مطرح نکرده بود. گاهی اوقات علی جمیع تقادیر وجوبِ غیر فعلی است. مرحوم نائینی در تقید برائت جاری کرد چه متماثلین باشند و چه نباشند. مرحوم خویی فرمود تقید برائت جاری نیست. کلام مرحوم آخوند اجمال داشت.

### تذنیبان

#### تذنیب اول: عدم استحقاق ثواب و عقاب بر وجوب غیری

مرحوم آخوند[[3]](#footnote-3) در این تذنیب آثار وجوب غیری و نفسی را بیان کرده است. شکی نیست که در واجب نفسی اگر کسی امتثال کند استحقاق مثوبت دارد و اگر کسی مخالفت کند استحقاق عقوبت دارد. حاکم در استحقاق مثوبت و عقوبت، عقل است. عقل می­گوید: هر کس واجب نفسی مولا را انجام داد مستحق اجرت است و اگر مخالفت کرد مستحق عقوبت است.

بحث در واجب غیری است. در این که مخالفت واجب غیری عقوبت ندارد، بحثی نیست. اگر فعلی ده مقدمه دارد و مکلف همه آن ها را ترک کر،د مستحق یازده عقوبت نیست؛ زیرا عقل می­گوید ترک واجب غیری بما هو غیری استحقاق عقوبت ندارد.

اختلاف در استحقاق مثوبت است و منشا این بحث نیز این است که ثواب در بعضی آیات و روایات بر مقدمات فعل مندوب مترتب شده است. مثلا در روایات آمده است: هر گامی که بر زیارت برداشته می­شود چقدر ثواب دارد. یا مثلا خداوند می­فرماید:﴿ ما كانَ لِأَهْلِ الْمَدينَةِ وَ مَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَ لا يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ ذلِكَ بِأَنَّهُمْ لا يُصيبُهُمْ ظَمَأٌ وَ لا نَصَبٌ وَ لا مَخْمَصَةٌ في‏ سَبيلِ اللَّهِ وَ لا يَطَؤُنَ مَوْطِئاً يَغيظُ الْكُفَّارَ وَ لا يَنالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نَيْلاً إِلاَّ كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لا يُضيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنين‏﴾[[4]](#footnote-4)در این آیه ثواب بر مقدمه جهاد مترتب شده است.

سوال این است آیا واجب غیری استحقاق مثوبت دارد یا نه؟

مرحوم آخوند فرموده است: استحقاق مثوبت ندارد. فرض کلام این است که واجب غیری به قصد امر غیری امتثال شود. یعنی چون خدا فرموده است طی مسافت به حج شود، قصد امر خدا می­کنیم. اگر قصد طی مسافت به حج نشود بلکه برای تجارت طی طریق بشود و بعدا هم حجی بجا آورده شود مستحق مثوبت نیست. واجب غیری که از واجب نفسی توصلی بالاتر نیست.

مرحوم آخوند می­فرماید: حاکم در منطقه استحقاق ثواب و عقاب که مرتبه معالیل احکام است، عقل است. هر چند که شارع در بعضی موارد تفضل کرده است و گفته است ثواب می­دهم ولی به نحو کلی حاکم، عقل است. مرحوم آخوند ادعا دارد که عقل حق اجر برای انجام مقدمه نمی­بیند. این گونه نیست که اگر فعلی مقدمات کثیره داشته باشد و امتثال شوند به اندازه مقدمات کثیره ثواب بدهند. این که نردبان را خریده است و آن را آورده است و آن را نصب کرده است و از آن بالا رفته است تا وقتی که صعود محقق شد، چند ثواب ندارد؛ زیرا خلاف ارتکاز است. عقل در این جا یک ثواب بیشتر نمی­بیند.

هر چند که در بعضی موارد شارع تفضل می­کند و ثواب می­دهد ولی این ثواب جعلی است و استنثا است. عقل می­گوید برای استحقاق ثواب دو امر لازم است: اولا باید قصد امتثال شود و ثانیا مطلوب اصلی مولا باشد نه تبعی.

##### جواب حلی اول از ترتب ثواب در نصوص بر وجوب غیری

آیه شریفه که ثواب را بر مقدمه مترتب کرده است پس چگونه ادعا می­کند که وجوب غیری استحقاق ثواب ندارد.

جواب این است که ثواب حقیقة بر مقدمات نیست. هر چند که ثواب زیادتر برای مکلف هست ولی برای مقدمات نیست؛ بلکه برای عمل نفسی است. هر چه مقدمات عمل زیادتر بشود زحمت آن زیادتر می­شود و اجرش بیشتر است. کثرت مقدمات، فعل را احمز می­کند و اجر بیشتری پیدا می­کند. پس ثواب بیشتر به خاطر احمزیت عمل است و چون احمزیت به خاطر کثرت مقدمات است به مقدمات نسبت داده شده است. پس کثرت مقدمه دخیل در کثرت ثواب است نه این که کثرت اجر برای خود مقدمات باشد.

##### جواب حلی دوم از ترتب ثواب در نصوص بر وجوب غیری

هر چند ثواب حقیقة بر خود مقدمه مترتب شده است؛ ولی از باب تفضل و جعلی است و بحث ما در مورد ثواب استحقاقی است. در بعضی روایات با این که شخص مستحق نیست ولی تفضلا خداوند به مکلف ثواب می­دهد. ثواب و عقاب از آثار قرب و بعد به مولا است و اتیان به مقدمات، قرب به مولا نمی­آورد هر چند که امر غیری دارد. در واجبات توصلی چون مطلوب نفسی است اگر قصد امتثال شود، قرب می­آورد و موجب استحقاق اجر می­شود بر خلاف وجوب غیری و تبعی که اراده مستقله و مطلوبیت نفسی ندارد.

ظاهر کلام مرحوم آخوند بلکه کانّ صریح[[5]](#footnote-5) کلام ایشان این است: اگر مکلف واجبات نفسیه را امتثال کرد، مستحق ثواب است چنان چه اگر ترک کرد، مستحق عقوبت است. یک بحثی بین متکلمین واقع شده است که در باب امتثال قضیه استحقاق است یا قضیه تفضل است. (در باب امتثال) مشهور متکلمین قائل هستند که استحقاق وجود دارد. ظاهر بعضی از آیات و روایات هم همین مطلب است. مثلا خداوند می­فرماید:﴿ فقد وقع اجره علی الله﴾ علی یعنی بر عهده خداوند است و معنای بر عهده خداوند بودن نیز همان استحقاق است.

###### استحقاقی نبودن ترتب ثواب بر امتثال

به نظر ما استحقاقی برای امتثال در کار نیست. عقل ثواب را حق عبد نمی­بیند. عقل از باب وجوب شکر منعم، امتثال بر عبد را واجب می­داند. خصوصا با توجه به این نکته که واجبات نفعش به خود شخص بر می­گردد. مثل این که پدری به پسرش بگوید درس بخوان تا مجتهد شوی. بعد درس خواند و مجتهد شد نمی­تواند بگوید برای امتثال من اجرت بده.

وادی ابراز عشق و علاقه است. کسی که انسان دوست دارد به ملاقات او نائل شود آیا سبب می­شود که حقی بر عهده آن ها داشته باشیم. خداوند می­فرماید: ﴿يَمُنُّونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلامَكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَداكُمْ لِلْإيمانِ إِنْ كُنْتُمْ صادِقين)[[6]](#footnote-6)در جای دیگری می­فرماید: ﴿وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَميعاً وَ لا تَفَرَّقُوا وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْداءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْواناً وَ كُنْتُمْ عَلى‏ شَفا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْها كَذلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آياتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُون‏﴾[[7]](#footnote-7)

اگر خود خدا فرمود شما حق دارید، باز هم از بزرگورای خودش است. داستان جعاله نیست که اگر کسی واجبات را امتثال کند، حقی بر گردن خداوند داشته باشد. یا مثلا اگر کسی ائمه معصومین( علیهم السلام) را زیارت کند، حقی بر عهده آنها داشته باشد. این مطالب وعده کریمانه است نه قرارداد جاعلانه باشد. اگر به وعده هم وفا نکند، ظلم نکرده است. اصل این مساله که اگر کسی فعل واجبی را انجام داد، مستحق حقی بر عهده خدا بشود، درست نیست. مجرد امتثال عبد، عقل حکم به استحقاق نمی­کند. با توجه با این که عقل این امتثال را واجب می­داند و شکر منعم را واجب می­داند و منافع این امتثال هم به مکلف برمی­گردد. در حقیقت این مطلب لطف است که لفعل را مکلف انجام می­دهد و کمال را خداوند می­دهد. یک تفضل عامی است که خداوند وعده داده است برای امتثال واجبات و ترک محرمات ثواب بدهد.

1. [اجود التقریرات، نائینی، ج1، ص170.](http://lib.eshia.ir/10057/1/170/یخفی) [↑](#footnote-ref-1)
2. [محاضرات فی الاصول، الخوئی، السید ابولقاسم، ج2، ص390.](http://lib.eshia.ir/13106/2/390/واضحة) [↑](#footnote-ref-2)
3. [کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج1، ص110.](http://lib.eshia.ir/27004/1/110/تذنیبان) [↑](#footnote-ref-3)
4. سوره توبه، آيه 120. [↑](#footnote-ref-4)
5. وجه صراحت این است: در جواب دوم با تفضل مساله را حل کرد پس معلوم می­شود که بحث تفضل است. [↑](#footnote-ref-5)
6. سوره حجرات، آيه 17. [↑](#footnote-ref-6)
7. سوره آل عمران، آيه 103. [↑](#footnote-ref-7)